



16 مارچ 2016



داکتر سیدعبدالله کاظم

بیاد آن روزها



همین حالا شعری از استاد بزرگوار مرحوم عبدالرحمن پژواک را برگرفته از مجموعه "بانوی بلخ" در صفحه فیسبوک خواندم که اشک از چشمان جاری شد و بیاد روزگاری افتادم که به فرموده ای استاد :

یاد ایامی که ماهم آسمانی داشتیم

مهر و ماهی داشتیم و اخترانی داشتیم

خاطر از اندیشه آوارگی آزاد بود

رشک مینو، میهن مینو نشانی داشتیم

د بانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

چون عقاب اندر ورای ابر می کردیم سیر
بر ستیغ کوهساران آشیانی داشتیم
چشم ما را از جهان دیگران چشمی نبود
خودنگر بودیم و اندر خود جهانی داشتیم
بود تحقیق و یقین سرچشمهٔ آمال ما
ننگ در پندار خود از هر گمانی داشتیم
بر لب ما بود جاوید آشکارا خنده ای
در دل ما بود اگر درد نهانی داشتیم
خاطر ایمن، خنده بر لب، نشه بر سر، ساز گرم
چشم به ره، انتظار مهمانی داشتیم
ره به کوی هر خراباتی که می بردیم ما
نذر کوی خوبرویان نقد جانی داشتیم
هر کجا بود آتشین رویی و شمع و شاهی
همنشین و همدمی و همزبانی داشتیم
سوی مصر عشق با هر تحفه از کنعان دل
جای قاصد، یوسفی در کاروانی داشتیم
بود افزون از شمار اختران آسمان
آنچه ما اکنون نداریم و زمانی داشتیم
از کیان ما دگر شهنامه ها نتوان سرود
بعد از این خواهیم گفت آوارگانی داشتیم
زندگی بود آری سعی بی ثمر پژواک
سخت کوشیدیم، اما تا که جانی داشتیم.

روح استاد شاد و یادش گرامی باد!!

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ